**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**اقسام تواتر**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**شصت و دوم\_5 اسفند 1397**

کلام در توضیح مبنای مرحوم صدر بود در باب خبر متواتر و وجه حجیت متواترات، ایشان در منطق استقرائی خودش که تفاوت هایی با منطق ارسطویی دارد اثبات می کند که بنابر حساب احتمالات خبر متواتر تراکم احتمالات متعدده است و تضعیف کذب و تقویت صدق تا به حدی که به یقین برسیم، این اساس مدعای ایشان در باب خبر متواتر.

مشکلی که پیش آمد در اخبار مع الواسطه است، اگر بر فرض ما همه جز تابعین پیامبر بودیم، و مثلا 50 صحابی به ما مستقیما می گفتند رسول خدا در روز غدیر فرمود من کنتُ مولاه فعلیٌ مولاه این خبر متواتر است و هیچ مشکلی هم درش نیست. در خبر بلا واسطه اگر مثلا ما جز تابعین بودیم مشکلی نبود. اما فرض این است که ما دور شدیم از عصری که این خبر در ان عصر و زمان رخ داده است، طبیعتا واسطه می خوریم با ان 50 نفری که مستقیم از پیامبر شنیدند. حال اگر فرض کنیم، که در هر طبقه ایی تواتر بود، یعنی اصحاب 50 نفر بودند، تابعین 50 نفر از اصحاب نقل کردند، تابعین تابعین باز هم 50 نفر تا رسید به این کتبی که در دست ماست. کتاب هایی امثال کافی. خب در این صورت خبر متواتر درست می شد، چون در هر طبقه ایی این تواتر را مشاهده می کنید.

لذا برخی فرموده اند که در خبر متواتر شرط است که در هر طبقه ایی این تواتر حفظ شود و الا اگر در یک طبقه ایی شد خبر واحد، دیگر این خبر متواتر نیست.

آقای صدر فرمودند اگر چنین چیزی را شرط تواتر بگیرید، تواتری دیگر در خارج نخواهیم داشت، خیالی و فرضی خواهد شد، دیگر شما عملا خبر متواتری را نخواهید داشت. بعد ایشان بیانش این است که این اشکال بر طبق تفسیر منطق ارسطویی از تواتر وارد است و جوابی هم برش نیست، اگر تواتر را بخواهید با همان تفسیر ارسطویی تفسیر کنید، اما اگر تواتر را به منطق استقراء دادید نهایتا هر چه این واسطه ها کمتر شود، حساب احتمالات دیرتر به نتیجه می رسد اما معنایش این است که شما در هر طبقه ایی نیاز به تواتر دارید . تعبیر ایشان این است که ولو واحدی از واحد نقل کند تا برسیم به ان خبر متواتر اصلی مشکلی ندارد. چون همگی بر نقطه مشترکی متفق هستند و این اتفاق بر نقطه مشترک باعث می شود که حساب احتمالات درست شود و لو دیرتر به نتیجه برسد از انجایی که خبر متواتر نیست.

این همه بیان ایشان که جلسه گذشته اشاره شد.

نهایت دفاعی که از بیان ایشان می توان کرد این است که معنای خبر واحد را ببینید چیست تا معنای خبر متواتر روشن شود و وجه این که یکی ظنی است و دیگری علمی روشن شود.

من اول از خبر واحد شروع می کنم، این روایاتی که ما مثلا در کتاب کافی داریم که کلینی با سند از امام باقر نقل می کند . خبر هم خبر واحد است، کلینی همراه است با این هفت نفر در سند در این که قال الباقر کذا، علی بن ابراهیم همراه 5 نفر است تا برسد به زراره که یک نفر است . وجه اشتراک این چند نفر قال الباقر است. با اینکه وجه اشتراک دارند اما به حد خبر واحد

حال اگر همین کلینی با هفت واسطه نقل کند، حدیث غدیر را از 50 نفر از صحابی پیامبر اکرم، اینجا کلینی و هفت و نفر هم داستان 50 نفر هستند، این جا علی بن ابراهیم و 6 نفر بعدی هم داستان 50 نفر هستند، نه فقط اتفاق بر روی عن الصادق علیه السلام. آنی که خبر متواتر را متواتر می کند این است که این ها همه داستان هستند بر 50 نفر سمعوا قال رسول الله کذا.

مثال دوم کلینی با 6 واسطه واحد از ابوذر نقل کرد که ابوذر گفت غدیر بودم و این چنین شد. این خبر واحد است. دوباره کلینی با یک سند دیگری که اساس سند متفاوت است از سلمان نقل کرد که قال رسول الله کذا. حال صدوق هم چند روایت داشت، شیخ طوسی هم با سندهای دیگری به چند نفر از اصحاب پیامبر. بعد رفتید کتاب های اهل سند را مشاهده کردید دیدید ان ها هم هر کدام با سندی نقل کردند.

به این مفردات که نگاه می کنید این ها خبر واحد هستند اما به آن آخر که می رسد می بینید 50 نفر از اصحاب پیامبر دارند یک حرف را می زنند، حال نتیجه اش این می شود که مثلا کلینی صدوق و طوسی و غیره با چندین سند یک نقطه اشتراک دارند که 50 نفر نقل کرده اند و لو اسناد این 50 نفر تک به تک جز خبر واحد باشد. و این را جدا کرد از انجایی که کلینی با شش واسطه نقل کرد از امام صادق، او تا اخر اسمش خبر واحد است و لی اینجا این ها اتفاقشان بر ان نقطه مشترک حساب احتمالات را برد بالا.

نمی دانم حال مقصود ایشان این است یا نه ولی احتمال میدهم همین باشد.

نکته دومی که از فرمایش ایشان باید توضیح دهم که این را ایشان در بحث منطق استقراء زیاد به کار می برد یکی مضعف کمی و دیگری مضعی کیفی.

مضعف کمی فقط نظر به تعداد اخبار دارد و بس. ایشان معتقد است که درست است که تعداد می ورد بالا، احتمال کذب کمتر می شود ولی از بین نمی رود هرگز هرگز. چون شما یک علم اجمالی در کنارش دارید. مثلا اگر شما علم داشته باشید که 50 روایت کذب دارید . من بیایم از بین کافی قرعه ایی، چند روایت از این کتاب بیاورم، خب اینجا مضعف کمی هست، خیلی بعید است بگوییم این 50 تا همان 50 تایی است که می دانم دروغ است. پس هیچی بقیه کافی درست است.

ایشان می فرماید بله احتمال اینکه این 50 تا همان 50 تا باشد ضعیف است ولی از بین نرفته است هنوز هم علم اجمالی داریم که تعدادی از روایات کافی ضعیف است.

لذا نمی توانید بگویید تواتر اجمالی داریم که حداقل یکی از 50 تا از امام صادر شده است به صرف مضعف کمی. نه این که مضعف کمی کاره ایی نیست، نه خیلی کار انجام داد و سطح احتمالت را آورد پایین اما نه این که همه حرف را این بزند، حال می آیم در کتاب کافی کار دیگری می کنم و 50 روایت را از کتاب کافی انتخاب می کنم که روی یک مطلب اتفاق دارند و لو الفاظ با یکدیگر متفاوت باشد. این جا پای مضعف کیفی هم آمد جلو، چطور 50 نفر اتفاق کنند روی یک مطلب با گرایش ها و خصوصیات متفاوت. این جا مضعف کمی را دارید، مضعف کیفی را هم دارید. این جاست که تواتر خودش را ارام آرام دارد نشان می دهد. این بار دوم.

حال برای بار سوم می آیم از کافی و کتاب های دیگر همه اخباری را که این عبارت درش هست، "من کنتم مولا " مثلا را جمع می کنیم، این جا مضعف کیفی اقوایی است.

دو جای دیگر می ماند یکی مضعف در یک جا مشترک اند و مضعف کیفی که علاوه بر معنا در لفظ هم مشترک اند.

می گوید اقوا تواتر تواتر لفظی است ثم معنوی.

اشکال ما به ایشان این است که اگر شما می خواهید تواتر اجمالی را خودتان معنا کنید خب هیچی این اصطلاحی است که خودتان می­گذارید اما این تواتر اجمالی ان تواتر اجمالی که آخوند می گوید و مبدع این اصطلاح است، نیست. آقای آخوند امد گفت از بین 50 روایتی که مثلا در مورد حجیت خبر واحد داریم یکیش صادر شده است، از 50 روایتی که یک جنبه اشتراک داشته باشد و ان حجیت خبر واحد است. و بعد امد یک پله رفت بالا و گفت تواتر اجمالی اش این است که اخص موردا را بگیرید و ان این است که ان روایتی که خبر عادل موثق امامی موثق به دو توثیق باشد. پله سوم اقای آخوند این بود که اگر رفتیم در بین همین روایاتی که در مورد حجیت خبر واحد بود، خبری پیدا کردیم که سند صحیح اعلائی موثق به دو توثیق بود ولی متنش حجیت مطلق خبر ثقه بود ان وقت می گوییم الخبر الثقة حجة . اتفاقا خود آقای صدر از این استفاده کرده است در صفحه 389 و 390 که ان شاء الله فردا اشاره خواهم کرد.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.